

نظارت بر قدرت سیاسی بر اساس رویکرد علوم انسانی اسلامی (نظارت ولایی)

سید سجاد ایزدهی

دانشیار گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.

sajjadizady@yahoo.com

چکیده

قدرت در ذات خود مستتبع فساد است؛ ازاین رو، تاریخ پر از دغدغه اندیشمندان نسبت به نظارت بر کارگزاران است. بدیهی است هر حکومتی نیز برای دورماندن از مفاسد، مطابق مبانی خود، گونه متمایز از نظارت بر کارگزاران را مدنظر قرار داده است. نظام ولایی نیز، به مثابه نظام برآمده از آموزه‌های اصیل اسلام، رویکرد بومی از نظارت را متناسب با مبانی خود ارائه کرده است که ضمن تمایز نسبت به رویکردهای نظارتی در نظم‌هایی چون سلطنت مشروطه و دموکراسی، از امتیازات فراوانی نسبت به آن‌ها برخوردار است. این رویکرد از نظارت (نظارت ولایی) با تحفظ بر ویژگی‌های ممتاز برای حاکم، نظارت را در راستای کارآمدی حاکم و تحدید قدرت کارگزاران، به کار می‌بندد و علاوه بر مؤلفه‌های نظارت سنتی در فقه، از این قابلیت برخوردار است که در فرایند بازخوانی مؤلفه‌های مدرن نظارتی، نسخه‌ای مستند به شریعت از آنان ارائه کند. در نظارت ولایی، علاوه بر فراگیری نسبت به مراحل تأسیس، اعمال، توزیع و گردش قدرت، نظارت تقنینی، ساختاری و قضایی نیز مورد عنایت و مشتمل بر نظارت توأمان درونی و بیرونی و نظارت خبگانی و توده‌وار است. نظارت ولایی علاوه بر کاربست در نظام جمهوری اسلامی ایران، از قابلیت ارائه رویکرد نظارتی برای سایر نظام‌های سیاسی نیز برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: نظارت، نظارت ولایی، قدرت سیاسی، مردم‌سالاری دینی، دموکراسی، مشروطه سلطنتی.

۱. مقدمه

نظارت بر قدرت و مهار آن از دیرباز ذهن بسیاری از دانشمندان و متفکران عالم سیاست را به خود معطوف کرده است و سوءاستفاده حاکمان از قدرت در طول تاریخ موجب شده است که چاره‌اندیشی برای رفع این نگرانی، به‌عنوان یکی از عرصه‌های پر مناقشه نظریه‌پردازی سیاسی مطرح شود؛ از این رو، جوامع غربی با عنایت به تجربه تلخ حاکمان قرون وسطی که پادشاهان خودکامه با تأکید و سکوت کلیسا، به نام جانشین خدا بر مردم حکم می‌راندند و خود را در برابر هیچ‌کس جز خدا پاسخ‌گو نمی‌دانستند نظارت بر قدرت سیاسی را مورد اهتمام قرار دادند و «نظریه تفکیک قوا» را به‌عنوان روش و سازوکار پذیرفته‌شده کنترل قدرت در دموکراسی‌های غربی مورد تأکید قرار دادند و با تمرکززدایی و توزیع قدرت میان قوای حکومتی سعی در نظارت و کنترل قوای حکومتی به‌وسیله یکدیگر دارند.

گرچه در صدر اسلام، بر نظارت‌پذیری و پاسخ‌گویی حاکمان تأکید شده و پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) و حتی خلفا، بر این منطق تأکید کرده و آن را به‌کار گرفته‌اند، با تبدیل نظم سیاسی نبوت، ولایت و خلافت، به سلطنت (با شروع حاکمیت معاویه)، حاکمان خود را با عنایت به استناد به خداوند، از پاسخ‌گویی معاف دانستند و فساد و استبداد پیشه کردند؛ از این رو، ائمه معصوم (علیهم‌السلام) و به تبع آنان، عالمان شیعه، همواره ضمن جان‌خواندن این حاکمان، بر نقد، نظارت و نصیحت حاکمان اسلامی تأکید می‌کردند و البته در مقاطعی از تاریخ (مشروطه) و با عنایت بر عدم امکان تحقق رویکرد حداکثری به حکومت دینی در جامعه، ضمن عنایت به تحدید قدرت سیاسی حاکمان، ساختار سیاسی مشخصی (مبتنی بر مؤلفه‌های سنتی و مدرن در عرصه فقه سیاسی) بدین جهت ارائه شده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی در کشور ایران و استقرار جمهوری اسلامی براساس مبانی دینی (فقهی) و محوریت ولایت فقیه در اداره این نظم جدید، نظارت‌مندی قدرت سیاسی، به‌مثابه خرده‌نظام معرفتی ذیل رویکرد معرفتی کلان به نظام سیاسی، مدنظر قرار گرفته است. این مقاله در پاسخ از چستی نظریه نظارت در نظام اسلامی، درصدد است با طرح مسئله نظارت بر قدرت سیاسی، رویکردی بومی و مبتنی بر مبانی علوم انسانی اسلامی، از نظارت و تحدید حاکمیت سیاسی، مشتمل بر اموری چون نظارت رهبری بر کارگزاران، نظارت کارگزاران نسبت به هم، نظارت مردم بر کارگزاران، نظارت فرایندی و نظارت ساختاری را ذیل نظریه نظارت ولایی، مدنظر قرار دهد و رویکردی بدیل در نظریه نظارت بر قدرت ارائه کند.

۲. مفهوم‌شناسی نظارت

نظارت در ادبیات عرب، اسم مصدر از ریشه نظر، به معنای نظرانداختن و تأمل در چیزی، دقت در امری (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص ۸۱۲)، فراست، مهارت و زیرکی (حسینی زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۷: ص ۵۴۱) آمده است و ناظر به کسی گفته می‌شود که با تیزبینی نگریسته و از تهمت مبرا است (فیروزآبادی، ۱۳۷۱ق. ج ۲: ذیل کلمه ناظر، ص ۲۳۸).

این واژه به فتح نون به معنای عمل ناظر و مقام او، مراقبت در اجرای امور مانند نظارت بیوتات، نظارت مالی و غیره و به کسر نون به معنای فراست، نظرکردن و نگریستن تعریف شده است (محمد معین، ۱۳۸۷: ذیل کلمه نظارت، ص ۱۱۱۸).

در مقابل، کسانی که نظارت را تعریف کرده‌اند، برخی فاعل نظارت را محور قرار داده‌اند و در تعریف ناظر این‌گونه اظهار داشته‌اند: چنان‌که از تعاریف یادشده برمی‌آید، نظارت به غرض مهار قدرت تعریف نشده است، بلکه مسئله اصلی نظارت کارآمدی رفتارهاست که با مقایسه رفتار کارگزاران با بایسته‌های رفتاری آن‌ها، درصد کامیابی یا فاصله‌شان نسبت به آرمان‌ها را گزارش می‌دهند و متناسب با گونه‌های متفاوت نظارت، رفتارشان را گزارش می‌دهند، از ادامه رفتارشان ممانعت می‌کنند یا آن‌ها را از مقامشان عزل می‌کنند و دخالت مهار قدرت و نفی سوءاستفاده در مفهوم نظارت، بیش از آنکه به مفهوم نظارت و ماهیت آن عنایت داشته باشد، ناظر به رویکردی تاریخی است که براساس آن، نظارت عمدتاً در طول تاریخ، به غرض تحدید قدرت حاکمان استفاده شده است و نفی استبداد و سوءاستفاده از قدرت حاکمان را مدنظر قرار می‌دهد. بر همین اساس، می‌توان در تعریف نظارت، علاوه بر عنایت به ماهیت نظارت و غایت آن، نظارت را در راستای اهداف تعریف کرد و فرایند قیاس میان «هست‌ها و بایدها» را معیار تعریف دانست: «نظارت فعلیتی است که بایدها را با هست‌ها، مطلوب‌ها را با موجودها و پیش‌بینی‌ها را با عملکردها مقایسه می‌کند و نتیجه این مقایسه تصویر روشنی از تشابه یا تمایز بین این دو گروه از عوامل خواهد بود که در اختیار مدیران سازمان قرار می‌گیرد» (دلآوری، ۱۳۸۱، ش ۱۹: ص ۱۰۴).

همچنین، چنین رویکردی در تعریف نظارت، در عرصه‌های دیگر دانش نیز موردعنایت بوده و اندیشمندان دانش‌های مرتبط با سیاست و مدیریت کلان جامعه نیز نظارت را به مجموعه عملیاتی در تطابق عملکردها با مقررات، در راستای اطمینان به حصول به اهداف تعریف کرده‌اند: «نظارت به مجموعه عملیاتی گفته می‌شود که طی آن، میزان تطابق عملکرد اشخاص با قوانین و مقررات سنجیده شده تا از این طریق، نسبت به مطابقت عملکرد با هدف‌های مطلوب اطمینان حاصل شود» (ملک افصلی اردکانی، ۱۳۸۲: ص ۲۲).

برخی نیز براساس معیارهای عرصه حقوق اساسی، ارزشیابی کارهای انجام‌شده و انطباق آن با قانون را در راستای جلوگیری از انحراف، معنای نظارت معرفی کرده‌اند: «بررسی و ممیزی و ارزشیابی کارهای انجام‌شده یا در حین انجام و انطباق آن‌ها با تصمیمات اتخاذشده و همچنین، با قانون و مقررات در جهت جلوگیری از انحراف اجرایی» (قاضی، ۱۳۷۰: ص ۳۵۲).

با توجه به تعریف‌هایی که از نظارت گذشت، باید گفت نظارت سیاسی، نه به غرض تحدید قدرت سیاسی و نه به غرض سوءاستفاده حاکمان و کارگزاران از قدرت سیاسی، مناصب سیاسی و امکاناتی که در دسترس دارند، بلکه به غرض همگامی و همراهی کارگزاران با قوانین و بایسته‌های هنجاری جوامع انجام شده است و رویکرد مضاعف در تحدید قدرت و مهار آن در نظام‌های سیاسی، نه به خاطر ذات نظارت و نه در سایه غایات آن، بلکه نه به خاطر تعریف آن و حتی به دلیل رویکردهای غالب تاریخی بود که براساس آن حاکمان، سلاطین و کارگزاران از مناصب خویش در راستای وصول به مطامع خویش از قدرت، سوءاستفاده می‌کردند و استبداد می‌ورزیدند؛ از این رو، فارغ از غلبه تاریخی نسبت به نظریه نظارت بر قدرت به غرض تحدید و مهار قدرت، نظارت بر قدرت به غرض بازگرداندن یا نزدیک کردن رفتار و سیاست آنان به بایسته‌های هنجاری و قانونی صورت می‌پذیرد.

۳. ماهیت نظام ولایی

می‌توان به دو گونه نظام سیاسی در جغرافیای سیاسی جهان اسلام اشاره کرد. براساس یک رویکرد از نظام سیاسی در جهان اسلام، حاکم (شاه یا سلطان)، خود را مالک مردم و کشور خویش می‌داند و رفتار آنان نسبت به مردم، نه به مثابه شهروندان جامعه اسلامی، بلکه مانند تصرفات یک ارباب نسبت به غلامان خویش یا یک مالک نسبت به املاک و اموالش است. بر همین اساس، این نوع از حکومت بنا به تعبیر علامه نائینی، «تملیکیه»، «استعبادیه» و «تسلطیه»، «اعتسافیه» و «تحکمیه» خوانده شده است (نائینی، ۱۳۶۱، ج ۱: صص ۴۳-۴۰). بدیهی است در این نوع نظام، رویکرد حاکم نسبت به افراد جامعه، استبدادی است و مردم، نه فقط از حق نظارتی نسبت به عملکرد حاکمان و کارگزاران، برخوردار نیستند، بلکه در اداره جامعه هم صاحب رأی و نظر نیستند. این رویکرد کلان از نظام سیاسی، ممکن است ذیل نظام‌های امپراتوری و سلطنت فارغ از دین و خداوند قرار بگیرد که مشروعیت حکومت را به اموری چون نژاد و ارث مستند می‌کنند (حکومت‌های استبدادی) و ممکن است مستند به خاستگاه مشروعیت الهی باشد؛ به گونه‌ای که ادعا می‌شود حکومت از جانب خداوند به فردی خاص واگذار شود و وی چون از جانب خداوند

به مسئولیت اداره جامعه برگزیده شده است، مردم در اداره جامعه از جایگاهی برخوردار نیستند و از همین روی، حاکم خود را موظف به پاسخ‌گویی نسبت به مردم نمی‌داند.

براساس رویکرد دوم از نظام سیاسی، حاکم نه به مثابه مالک و صاحب اختیار مطلق مردم، بلکه به مثابه امانت‌داری (امانت از جانب خداوند یا مردم) تلقی می‌شود و حکومت و اداره جامعه اسلامی، نه به غرض تأمین مصالح خویش، بلکه مقید به مصالح دین، جامعه و مردم است که به‌عنوان ملاک‌های پیشینی، حاکم بر فرایند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری حاکمیت و رفتار حاکم و کارگزاران است. در این رویکرد کلان از نظام که در قبال نظام‌های استبدادی قرار دارد، دو گونه نظام سیاسی وجود دارد؛ از یک سو، نظام سیاسی، امانتی از جانب مردم تلقی می‌شود و حاکم موظف است مصالح مردم و رأی و نظر آنان را مدنظر قرار دهد و بر همان اساس رفتار کند و مشروعیت حکومت سیاسی در گرو رأی و نظر مردم است (دموکراسی). این در حالی است که مطابق نگرش نظام ولایی، حکومت، مقوله‌ای الهی فرض می‌شود و فرایند اداره جامعه در گرو مصالح پیشینی (مصلحت دین، مردم، جامعه) قرار داده می‌شود. بر این اساس، ضمن اینکه حکومت، از جانب خداوند، به مثابه امانت به حاکم واگذار می‌شود، از مردم به‌عنوان عناصر دخیل در فرایند اداره جامعه یاد می‌شود و پرسشگری از شهروندان در خصوص تصمیم‌ها و رفتارهای حاکمان (مطابق همان ملاک‌های پیشینی)، فرض دانسته می‌شود و پاسخ‌گویی حاکمان و کارگزاران نسبت به تصمیم‌سازی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهایشان، به مثابه وظایف اصلی یاد شده است.

نظام ولایی که در زمان حضور معصوم (علیه السلام)، ذیل حاکمیت پیامبر (صلی الله علیه آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام)، به‌عنوان انسان‌های فرهیخته و معصوم (غیرقابل خطاوری) قرار داشته است، در عصر غیبت، ذیل نایبان عام این حضرات (فقیهان عادل و جامع الشرایط) قرار دارد و فارغ از اینکه رویکرد عصمت علمی اهل بیت (علیه السلام) به اجتهاد، فروکاسته شده و رویکرد عصمت رفتاری‌شان به عدالت تقلیل یافته است (و این امر مستند به ادله ولایت فقیه است)، هر دو گونه از نظام (در عصر حضور و غیبت معصوم) ذیل ماهیت نظام ولایی قرار دارد و از ضوابط و ملاک‌های عام آن برخوردارند.

۴. دو گونه رویکرد در نظارت بر قدرت حاکم در نظام اسلامی

در جامعه اسلامی و براساس مبانی فقهی، دو گونه رویکرد نظارتی به حاکم مدنظر قرار گرفته است که براساس آن، برخی نظارت نسبت به حاکم را با انتصابی بودن وی از مصادیق پارادوکس اعلام کرده و برخی انتصاب را نافی نظارت‌مندی حاکم ندانسته‌اند، بلکه راهکاری مناسب در این راستا و متناسب با جایگاه انتصابی وی ارائه کرده‌اند.

الف - رویکرد عدم نظارت‌مندی حاکم در نظام اسلامی

- برخی با عنایت به انتصابی بودن مشروعیت ولایت فقیه، حق نظارت بر آن از سوی مردم را در نقطه مقابل انتصاب دانستند و بر این باور قرار گرفتند که نظارت بر ولی فقیه، حق کسی است که وی را بدین منصب می‌گمارد و از آنجا که مردم و رأی آنان خاستگاه مشروعیت ولایت فقیه نیست، مردم در نظارت بر وی نیز جایگاهی ندارند (سروش، ۱۳۷۶: ص ۳۹۵).

- اوصاف و ویژگی‌های ولی فقیه که وی را به مثابه امام و راهبر جامعه معرفی کرده است، مستدعی است که مردم در جایگاه پیرو و مأموم نسبت به وی قرار داشته باشند و فاقد حق نظارت بر وی باشند. - گستره اختیاراتی که برای ولی فقیه قرار داده شده (همسانی اختیارات جایگاه امام معصوم با فقیه جامع‌الشرایط در نظریه ولایت عامه فقیهان و اختیاراتی فراگیر متناسب با اداره جامعه در صورت مطابقت با مصلحت در نظریه ولایت مطلقه فقیه)، مستدعی اکتفا و اقتضا به دیدگاه‌های وی است؛ از این رو، انتقاد و تحدید قدرت وی مستلزم نفی همسانی قدرتش نسبت به امام معصوم خواهد بود.

- رویکرد تکلیف‌محوری نسبت به مرجع تقلید مقتضی است که شهروندان به مثابه مکلفین، به دیدگاه‌های ولی فقیه (به مثابه مرجع تقلید و فقیه جامع‌الشرایط) مراجعه کنند و از آن سر برنتابند.

ب- رویکرد نظارت‌مندی حاکم اسلامی در نظم ولایی

- با وجود اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) از عصمت برخوردار بودند، دیگران را به نقد قدرت دعوت کردند و این سیره در زمان خلفا هم (به مثابه سکه رایج) وجود داشت (امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۱: ص ۲۲).

- ادله بسیاری از کتاب و سنت بر محوریت حقانیت و امکان نقد و نصیحت حاکمان و کارگزاران نظام اسلامی تأکید می‌کند (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶).

- با وجود وصف عصمت برای ائمه معصوم (علیهم السلام) و عدم جواز تحدید قدرت ایشان، فقیه فاقد عصمت است و با وجود امکان خطا برای وی، منعی برای نظارت بر ولی فقیه به خاطر دفع مفاسد و خطاهای احتمالی وجود ندارد (امام خمینی، همان، ج ۱۸: ص ۲۴۱).

- نظام اسلامی به مثابه نظام معرفتی مبتنی بر نظمی برآمده از مبانی شیعی، مستلزم ارائه نظم معرفتی در خصوص خرده‌نظام نظارتی نظام سیاسی است؛ زیرا نمی‌توان از یک نظام سیاسی یاد کرد که فاقد خرده‌نظام‌هایی چون نظام نظارتی، نظام امنیتی، نظام ساختاری و غیره باشد.

- سخنان امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، به مثابه راهبران و مهندسان نظام معرفتی جمهوری

اسلامی، پر از ادبیاتی است که بر ضرورت نظارت‌مندی حاکمان دلالت می‌کند و خود نیز بر این اساس رفتار کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ص ۵۸).

با وجود اینکه نظارت‌مندی حاکم در نظم ولایی با انتصابی بودن وی در تنافی دانسته نشد، این امر به معنای همسانی گونه نظارتی نظام ولایی با سایر نظام‌های رایج و مرسوم نیست، بلکه چون از مبانی و اقتضائات معینی بهره‌مند است؛ از این رو، گونه نظارت مدنظر در نظام ولایی در قالب شکل، محتوا، راهکار و لوازم خاصی هویدا می‌شود که نظریه نظارت ولایی متصدی ارائه ماهیت این نظریه، ویژگی‌ها، ساختار، اقتضائات آن در زمان حضور و غیبت معصوم (علیه السلام)، تفکیک بین گونه نظارت نسبت به حاکم و کارگزاران و جایگاه مردم در این نظریه نظارتی است که طبیعتاً با عنایت به مبانی و چهارچوب نظری این نظریه صورت می‌پذیرد.

۵. مسئله نظارت در نظم ولایی

با وجود اینکه قدرت سیاسی همواره در معرض سوء استفاده و فساد قرار داشته است و براساس تجربه تاریخی، هرچه قدرت حاکمان افزایش می‌یابد، درصد احتمال سوء استفاده از آن نیز افزایش می‌یابد؛ از این رو، اندیشمندان همواره بحث نظارت بر قدرت را به غرض تحدید آن مدنظر قرار می‌دادند، اما مسیر نظارت بر قدرت در اسلام دو مسیر متفاوت را تجربه کرده است. زیرا برخلاف رویکردها (مانند آنچه به آنارشیزست‌ها و خوارج مستند است) که قدرت سیاسی را عنصری ذاتاً شر می‌داند و از این رو، حاکمیت را بر نمی‌تابند و نظارت بر آن را نیز اساساً (از باب سالبه به انتفای موضوع) منتفی می‌دانند، در نظام غربی، قدرت سیاسی مقوله‌ای شر دانسته شده است که گریزی از آن نیست (شر لازم)؛ از این رو، نظارت به جهت تحدید قدرت و نفی سوء استفاده از قدرت، ضروری دانسته شده است و نظارت در نظام‌های غربی، اساساً به جهت نفی سوء استفاده از قدرت و مفساد ناشی از آن تجویز شده است. این در حالی است که در نظام اسلامی، ذات قدرت سیاسی، مطلوب و خیر فرض شده است که البته به خاطر نوع کارگزاران آن می‌تواند به فساد بینجامد؛ از این رو، براساس اقتضائات نظام اسلامی، حاکم اسلامی (امام معصوم و فقیه عادل متقی) به خاطر اوصاف پیشینی، به فساد و سوء استفاده سوق نمی‌یابد، بلکه فقیه عادل در صورت از بین رفتن اوصاف پیشینی، دیگر (به صورت خودکار) از جایگاه ولایت منعزل خواهد بود.

بر این اساس، رویکرد نظارتی نسبت به وی، نه در راستای تحدید قدرت و نفی سوء استفاده وی، بلکه کارآمدسازی حاکمیت ایشان صورت می‌پذیرد و البته از آنجا که کارگزاران نظام اسلامی، ضرورتاً متصف به این اوصاف پیشینی نیستند؛ بنابراین، امکان سوء استفاده آنان از قدرت وجود

دارد و از این رو، راهکارهای نظارتی نسبت به آنان در راستای تقلیل امکان سوءاستفاده آنان از قدرت و فساد، مدنظر قرار می‌گیرد. گرچه در حالی که در نظام مطلوب صدر اسلام، (نظام ولایی موردنظر در نظم نبوی و علوی) و با توجه به وجود عنصر عصمت و فرهیختگی، بحث نظارت بر قدرت را به مسیر کارآمدی نظام سیاسی و مقبولیت آن (و نه تحدید قدرت) سوق داده است، مسیر نظارت بر قدرت در سالیان بعد (نظم خلافت) و با توجه به فقدان عصمت و ظلم، خلاف و سوءاستفاده حاکمان (در نظم سلطنت)، نظارت بر قدرت، مسیر تحدید قدرت به جهت نفی سوءاستفاده و رفع استبداد را پیموده است.

راهکارهای ارائه شده در هر دو نظم سیاسی، متناسب با دورویکرد نظارتی (نظارت در نظم مطلوب «نظارت ولایی» و نظارت در نظم غیرمطلوب «نظارت تحدیدی») قابل ارزیابی است. بر این اساس، سه گونه نظارت در جهان اسلام مدنظر و محور عمل قرار گرفته است. در حالی که در سالیان ولایت فراگیر معصوم بر جامعه (زمان ولایت پیامبر و حضرت علی) نظارت ولایی با رویکرد حضور معصوم (علیه السلام) محقق بود و نظارت نه به غرض تحدید قدرت سیاسی حاکم، بلکه تحدید قدرت کارگزاران و کارآمدی نظام سیاسی صورت می‌پذیرفت، نظارت بر قدرت در حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس و حتی بیشتر حاکمان اسلامی (ولو حاکمان شیعه مذهب)، رویکرد تحدید قدرت نسبت به حاکمان و کارگزاران داشته و به غرض رفع سوءاستفاده و استبداد مدنظر بوده است و از آنجا که این نظم سیاسی، در زمان قبل از دوره مدرنیته وجود داشت؛ از این رو، ضمن اینکه ذیل نظارت تحدیدی قرار می‌گرفت، از راهکارهایی در حوزه فقه سنتی استفاده می‌کرده است. در سال‌های پس از ورود مدرنیته و دولت مدرن به کشورهای اسلامی (زمان مشروطه و پس از آن)، از یک سو، با عنایت به اینکه حاکمان از فرهیختگی و اوصاف مدنظر شارع برخوردار نبودند، رویکرد نظارتی در این نظام‌ها با رویکرد تحدیدی به حاکمان و کارگزاران بود و از راهکارهایی مشتمل بر مؤلفه‌های سنتی و مدرن در راستای تحدید قدرت استفاده شده است.

این در حالی است که در نظام جمهوری اسلامی ایران (به‌مثابه نظام ولایی و در امتداد نظام نبوی و علوی) و با وجود اینکه حاکم (ولی فقیه) واجد عنصر عصمت نیست، وجود اوصاف پیشینی چون عدالت، فقاقت، تقوا، کاردانی و زمان‌شناسی برای وی در مرحله به‌دست‌گیری و بقای قدرت، موجب می‌شود از وی به‌مثابه جانشین امام معصوم (علیه السلام) یاد شود و از این رو، مسئله نظارت در این نظام، با رویکرد تحدید قدرت ولی فقیه انجام نشده است، بلکه به غرض کارآمدی و حداکثری کردن کارایی حکومت، دفع خطاهای احتمالی، تضمین صحت تصمیم‌گیری‌های کلان و البته تحدید قدرت کارگزاران صورت می‌پذیرد؛ از این رو، برخلاف تفکیک قوا که در نظم مشروطه

به غرض تحدید قدرت سلطان، صورت می‌پذیرد، در نظم ولایی، از یک‌سو، حاکم از ویژگی‌ها و اوصافی چون عدالت، تقوا، فقاہت برخوردار است و این اوصاف در مرحله تأسیس و بقای حاکمیت وی را از سوء استفاده، ظلم و استبداد دور نگه می‌دارد؛ از این‌رو، رویکرد نظارتی برای حاکم اسلامی (ولی فقیه) نه به جهت محدود کردن دایره قدرت وی و نظارت نهادهای دیگر بر وی، بلکه گونه‌ای است که با نظر داشت ویژگی‌هایی که به فرهیختگی حاکم منجر می‌شود، بدون اینکه از اختیارات وی کم شود (تحدید اختیارات)، سایر ارکان و نهادهای نظام، به این شخص فرهیخته که به خاطر ویژگی‌های بر شمرده شده به افراد معینی محدود می‌شود (تحدید افراد) کمک خواهند کرد تا به طور مطلوب، اداره نظام را عهده‌دار شوند و کارآمدی اداره نظام سیاسی را تضمین کنند.

با این تفاوت، نسبت به نظام ولایی در عصر حضور که چون ولایت معصوم (علیه السلام) به عنصر عصمت منوط است و این عنصر، قابلیت زوال ندارد، معصوم (علیه السلام) قابلیت عزل ندارد. اما عنصر عدالت به مثابه جایگزین عنصر عصمت عملی، امکان زوال دارد؛ از این‌رو، با فقد عدالت فقیه، وی از مقام خود منعزل خواهد بود. بر این اساس، با وجود تمایز اوصاف امام (علیه السلام) و فقیه و فروکاهش وصف عصمت، به عدالت و فقاہت، سازوکار نظارت نسبت به این دو گونه حکومت تفاوتی ندارد و «تحدید افرادی» ملاک نظارت خواهد بود که طبیعتاً اختیارات حکومتی را به فرهیخته‌ترین و مناسب‌ترین افراد جامعه (تا وقتی این اوصاف در آن‌ها باقی باشد) می‌دهد. بدیهی است این سازوکار به تحدید قدرت وی نمی‌انجامد، بلکه تحدید قدرت کارگزاران را، که از فرهیختگی در تراز حاکم برخوردار نیستند، در دو عرصه نظارت درون سازمانی (نظارت ولایت فقیه) و برون سازمانی (شهروندان) از حیث تحدید قدرت مورد نظارت قرار می‌دهد. همچنین، با ایجاد نظارت بین نهادهای حکومت از یک‌سو، تحدید قدرت شکل می‌گیرد و از سوی دیگر، با تقویت نهاد ولایت فقیه از طرف این نهادها کارآمدی ارکان حکومت تقویت می‌شود.

۶. چهارچوب نظری نظریه نظارت ولایی

نظارت ولایی، به مثابه خرده‌نظامی ذیل نظام سیاسی، در بستر نظم ولایی شکل گرفته و تابع اقتضانات آن است. از آنجا که نظام ولایی رویکردی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی دارد که به صورت هم‌زمان بر مردم‌سالاری و دین‌مداری تأکید می‌کند و ترکیب دوگانه مردم‌سالاری و دینی در مرکب‌واژه «مردم‌سالاری دینی» نیز نه رویکردی التقاطی مبتنی بر استفاده ابزاری از مردم در نظام سیاسی و نه رویکردی مبتنی بر محتوای دینی در بستر دموکراسی، بلکه رویکردی اصیل و برآمده از متن و منابع آموزه‌های اصیل شیعه و برگرفته از سیره نبوی و علوی و مستند به روایات اصیل شیعه

است، خرده‌نظام «نظریه ولایی» را نیز باید در رویکرد اصیل برای مردم در جایگاه نظارتی معنا کرد. بر این اساس، با وجود آنکه حضور، جایگاه و نقش مردم ذیل مفاهیم و محتوای دینی قابل ارزیابی است و مردم از رویکرد خودبنیاد در نظام دینی برخوردار نیستند و تصمیم آن‌ها در گزینش حاکمان تابعی از واگذاری جایگاهی برای آنان از سوی خداوند است و انتخاب حاکمان از سوی آنان در صورتی محترم است که در مرحله قبل حاکمیت وی از سوی خداوند به رسمیت شناخته شده یا حاکم واجد اوصاف و ویژگی‌های مدنظر شارع بوده باشد، شارع با رسمیت بخشی به جایگاه آنان در نظام سیاسی، ضمن اینکه به آنان حق انتخاب بخشیده و تصمیم آن‌ها را محترم شمرده است، در همین راستا، مؤلفه‌هایی چون شورا، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت به ائمه مسلمانان و حق پرسش‌گری و پاسخ‌جویی را برای مردم به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر، ضرورت عدم استبدادورزی، نفی سوء استفاده و پاسخ‌گویی کارگزاران در خصوص رفتار و سیاست‌هایشان را بر ایشان فرض کرده است؛ از این رو، در نظم جمهوری اسلامی ایران با افتضا به منطق مردم‌سالاری دینی، گزینش ولی فقیه منصوب از جانب خداوند به نمایندگان خبره مردم تفویض می‌شود و کارگزاران نظام اسلامی نیز در فرایند آرای عمومی گزینش می‌شوند؛ همچنین ضمن ضرورت پاسخ‌گویی به مردم، بر نظارت‌مندی آنان به صورت مستقیم، به واسطه نمایندگان آن‌ها در پارلمان، در قالب احزاب، مطبوعات و رسانه‌ها و غیره تأکید شده است. بر این اساس، انتصابی بودن حاکم اسلامی در نظم مردم‌سالاری دینی منافاتی با استناد نظام سیاسی به مردم و نظارت‌مندی آنان ندارد.

۷. امکان همراهی «انتصاب» و «نظارت»

این نظریه، که بر تقابل با دورویکرد رقیب تأکید دارد، با نظریه عدم نظارت‌مندی حاکم منصوب از جانب خداوند مخالفت می‌کند و پارادوکس انتصاب و نظارت را به رسمیت نمی‌شناسد و در تقابل با رقیبی دیگر در عرصه نظارت بر قدرت معنا می‌یابد که بر رویکرد حاکم بر جهان غرب تأکید می‌کند. بر اساس این رویکرد که بر عدم اوصاف و شایستگی‌های پیشینی تأکید دارد، نظارت درونی را به رسمیت نمی‌شناسد و اداره نظام سیاسی بر محور ارزش‌های دینی-فطری را محور عمل قرار نمی‌دهد، تحدید قدرت را در گرو انتخاب مردمی می‌گذارد، بر عقل خودبنیاد مبتنی است و بیش از آنکه بر کارآمدی نظام سیاسی مبتنی باشد، بر تحدید قدرت و استبداد متمرکز می‌شود و عمده رویکرد نظارتی را بر نظارت ساختاری متمرکز می‌کند، بر اساس نظریه نظارت ولایی، با اینکه با در نظر گرفتن اوصاف و ویژگی‌های پیشینی برای حاکم مثل عدالت و تقوا، شائبه استبداد از ساحت وی دور می‌شود، این امر نافی نظارت‌مندی وی با نفی عصمت و احتمال فساد و سوء استفاده نیست.

درحالی‌که در نظام ولایی، حاکم منصوب از جانب خداوند است، حق نظارت بر وی به توده مردم و نخبگان ازسوی خداوند تفویض شده است و شیوه نظارت نیز نه بر عقل خودبنیاد، بلکه بر مجموعه‌ای از معارف دینی مبتنی است که قادر است از دلیل عقل، استفاده کند و در فرایند اجتهاد، گونه‌ای بومی از مؤلفه‌های نظارتی مدرن را بدین جهت به کار گیرد.

۸. ویژگی‌های نظارت ولایی

– نظریه «نظارت ولایی» ضمن تأکید بر اصل نظارت بر حاکمان و کارگزاران نظام اسلامی، قرائتی از نظارت سیاسی را مدنظر قرار می‌دهد که ضمن ابتنا بر مبانی درون‌دینی (و نه مبتنی به مبانی نظام غربی یا التقاط)، از ظرفیت‌های سنتی فقه استفاده می‌کند و مؤلفه‌های مدرن نظارتی را نیز پس از بازخوانی و استناد به شرع به کار می‌گیرد.

– این نظریه به «کلان‌نظریه»ی مردم‌سالاری دینی مستند است که در کنار مشروعیت الهی، به مقبولیت مردمی در نظام سیاسی باور دارد و آن را در امتداد نظام سیاسی نبوی و علوی قرار می‌دهد و نظام جمهوری اسلامی ایران را به مثابه نظمی ولایی، نسخه‌ای بازخوانی شده از نظام ولایی صدر اسلام می‌داند؛ ازاین‌رو، علاوه بر ابتنا به مبانی و منابع درون‌دینی، بر مقبولیت مردمی عنایت دارد.

– نظریه نظارت ولایی به زمان حضور معصوم اختصاص ندارد، بلکه رویکرد مشابهی برای زمان حضور و غیبت معصوم (علیه‌السلام) اتخاذ می‌کند. بر این اساس، درحالی‌که منطق پرسشگری مردم و پاسخ‌گویی کارگزاران، شامل عصر حضور و حاکمیت معصوم (علیه‌السلام) و عصر غیبت می‌شود، حاکم اسلامی (ولی امر) با توجه به اوصاف و ویژگی‌های پیشینی (عصمت و عدالت)، به استبداد و سوءاستفاده دچار نمی‌شود (با این تفاوت که عصمت امام معصوم علیه‌السلام زایل‌شدنی نیست و امکان عزل وجود ندارد و عدالت ولی فقیه امکان زوال دارد؛ ازاین‌رو، امکان عزل ولی فقیه وجود دارد) و کارگزاران نظام ولایی (در عصر حضور و غیبت)، علاوه بر اینکه پاسخ‌گوی حاکم اسلامی هستند و راهکارهایی بدین جهت پیش‌بینی شده است، باید به مردم نیز، درخصوص رفتارهایشان، پاسخ‌گو باشند و درصورت عدم توانایی در این جهت، استیضاح و عزل خواهند شد. بدیهی است تفاوت عصر قدیم (وجود راهکارهای سنتی نظارتی) و جامعه مدرن (وجود راهکارهای مبتنی بر مدرنیته) تمایزی در نظارت ولایی این دو عصر ایجاد نخواهد کرد؛ زیرا راهکارهای نظارت بر قدرت، مقوله‌ای تأسیسی نیست، بلکه رویکردی امضایی به مؤلفه‌های عقلانی و منطقی جهت نظارت‌مندی حکومت و کارگزاران است که به واسطه فقه و روش‌شناسی آن به شارع مستند شده است.

- این نظریه نظارتی که از مرحله تأسیس حکومت شروع شده است و به مراحل اعمال حاکمیت، توزیع و گردش قدرت استمرار می‌یابد، در عرصه‌های تقنینی، اجرایی و قضایی قابلیت انجام دارد و ضمن اینکه بر نظارت توأمان درونی و بیرونی مبتنی است، از نظارت توده‌وار و نخبگانی استفاده می‌کند و علاوه بر اینکه نظارت بر حاکم را مدنظر قرار می‌دهد، نظارت و تحدید قدرت کارگزاران را نیز مورد عنایت قرار می‌دهد.

- در نظارت ولایی، نه فقط ولی فقیه بر کارگزاران نظارت دارد، بلکه مشتمل بر نظارت مردم بر کارگزاران نیز هست. در این نظریه نظارتی، با اینکه مردم جایگاهی در تحدید قدرت ولی فقیه ندارند، اما مردم مسلمان به مثابه ارکان هوشیاری جامعه از حق نقد، نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکم و کارگزاران برخوردار هستند؛ از این رو، از یک سو به صورت مستقیم در تلاش برای قراردادن قدرت سیاسی در محدوده ضوابط کلان نظام معرفتی اسلام هستند و از سوی دیگر، به صورت غیرمستقیم، نمایندگانی را به عنوان خبرگان انتخاب می‌کنند تا در سطحی تخصصی، بقای اوصاف و ویژگی‌های ولی فقیه را تضمین کنند.

- با اینکه نظارت ولایی از اختصاصات نظام اسلامی با قرائت شیعی است، با عنایت به ظرفیت‌ها و ملاک‌های نظارتی در این نظریه (براساس مبانی جامعیت و خاتمیت دین)، امکان صدور آن به سایر نظام‌های سیاسی براساس اقتضانات همان جوامع وجود دارد و می‌توان مدل‌های بومی از الگوی نظارت ولایی را در قالب نظریه مردم‌سالاری دینی و حاکمیت شایستگان، برای سایر نظام‌های سیاسی دیگر نیز تجویز کرد.

۹. راهکارهای نظارتی در نظارت ولایی

تحقق نظارت ولایی در نظام مطلوب، در گرو راهکارهای همه‌جانبه‌ای است که مشتمل بر رویکرد نظارت فرایندی و ساختاری است. در حالی که در رویکرد نظارت فرایندی، همه رفتارهای کارگزاران مورد نظارت قرار می‌گیرد، مشتمل بر نظارت درونی و بیرونی است و ضمن عنایت به نظارت نخبگانی و توده‌وار، نظارت در مراحل چهارگانه، به دست‌گیری، اعمال، توزیع و گردش قدرت را مورد بررسی قرار می‌دهد، در رویکرد نظارت ساختاری، از یک سو، نظارت حاکم بر کارگزاران و از سوی دیگر، نظارت مردم بر حاکمان و کارگزاران را مورد عنایت قرار می‌دهد.

الف - نظارت فرایندی

۱. نظارت در به دست گیری قدرت

براساس نظریه نظارت ولایی، حاکم اسلامی براساس نظارت پیشینی، بدین صورت مورد نظارت قرار می‌گیرد که اوصافی که برای حاکم ضروری برشمرده‌اند می‌توانند خطای علمی و رفتاری را در وی تقلیل دهند و رویکرد به انحراف را از او دور کنند؛ اوصافی چون عصمت علمی (برای معصوم) و فقاوت و دین‌شناسی (برای غیر معصوم)، عصمت رفتاری (برای معصوم) و عدالت (برای غیر معصوم)، تقوا، کاردانی، تدبیر در قالب ولایت شایستگان در این راستا ارزیابی می‌شوند. همچنین، ولایت حاکم، به واسطه اقبال مردمی (در قالب بیعت یا انتخابات) فعلیت می‌یابد و انتخاب ولی فقیه در گرو گزینش خبرگان نماینده ملت خواهد بود.

نظارت ولایی بر کارگزاران نظام اسلامی به صورت‌های متفاوتی انجام می‌شود؛ از یک سو، ضرورت اتصاف کارگزاران نظام اسلامی به اوصاف و ویژگی‌های شایستگی متناسب با منصب، در راستای احراز شایستگی جهت تصدی کارگزاری نظام اسلامی مورد تأکید قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، کارگزاری نظام اسلامی به رأی و نظر اکثریت مردم (به صورت مستقیم یا به واسطه نمایندگان آنها) منوط می‌شود و مشروعیت کارگزاری ارشد نظام در گرو تنفیذ ولی فقیه نهاده می‌شود.

۲. نظارت در اعمال حاکمیت

برخلاف نظام‌های عمده سیاسی که رویکرد نظارتی خویش را بر رفتارها متمرکز می‌کنند، در نظارت ولایی از یک سو، نظارت درونی را در راستای خودکنترلی مبتنی بر اوصافی چون تقوا و ملکه عدالت مدنظر قرار می‌دهند و مشروعیت حاکمیت را در گرو استمرار اوصاف لازم برای کارگزاران معنا می‌کنند؛ از سوی دیگر، نظارت بیرونی را موردعنایت قرار می‌دهد. این قسم از نظارت که مبتنی بر مبانی ای چون پذیرش حق نقد، ضرورت پاسخ‌گویی به مردم و تلقی از حکومت به مثابه امانت الهی مردمی است، از یک سو، در خصوص نظارت نخبگانی الزام به مشورت، الزام به پذیرش دیدگاه خبرگان و نصیحت‌پذیری را مدنظر قرار می‌دهد و از سوی دیگر، در نظارت توده‌وار و مردمی بر مؤلفه‌هایی چون شورا، نقد و امر به معروف و نهی از منکر تأکید می‌کند.

۳. نظارت در توزیع قدرت

براساس راهکار نظارت توزیعی، ضمن اینکه تکرر سیاسی در نظام سیاسی و قرائت‌های مختلف و احزاب متعدد با رویکردهای متفاوت موردپذیرش قرار می‌گیرد، هرکدام از قوای اصلی نظام، ضمن

استناد به نظر توده مردم و تنفیذ و قبول رهبری و با مراعات استقلال نسبت به یکدیگر و رفتارهای تخصصی در حوزه مأموریت و وظایف خویش، بر همدیگر نظارت دارند و قدرت یکدیگر را تحدید می‌کنند.

براساس نظریه نظارت ولایی، با وجود اینکه حاکمی با اوصاف و ویژگی‌های خاص در رأس نظام سیاسی قرار دارد و از این جهت نمی‌توان از نظریه تفکیک قوا (به‌مثابه قرارگرفتن سه قوه در رأس یک نظام) سخن گفت، می‌توان از این راهکار به جهت تحدید و کنترل قدرت کارگزاران نظام اسلامی استفاده کرد و با تفویض اختیارات ولی فقیه به کارگزاران سه قوه عالی نظام سیاسی، کارآمدی نظام سیاسی را تضمین کرد و همین امر مستلزم نظارت عالی ولایی ولی فقیه بر کارگزاران نظام اسلامی خواهد بود.

۴. نظارت در گردش قدرت

در این نظام نظارتی، ضمن اینکه فرایند نظارتی در مراحل مختلف قدرت مدنظر قرار می‌گیرد، برخلاف توقیت زمانی کارگزاران که به زمان مشخصی محدود می‌شود، ولایت حاکم اسلامی (ولی فقیه)، نه در گرو توقیت زمانی، بلکه توقیت مبتنی بر بقای اوصاف لازم و پیشینی حاکم است. بر این اساس، در حالی که حاکم اسلامی در صورت بقای اوصاف پیشینی و لازم برای تصدی ولایت بر جامعه از جایگاه خود عزل نمی‌شود، با ارتکاب رفتارهایی که نمایانگر فقدان این اوصاف است از مقام خود منعزل خواهد بود. گستره کارگزاری کارگزاران نظام اسلامی به انتصاب و عزل از سوی حاکم (مستند به رفتارهای آنان) خواهد بود.

ب- نظارت ساختاری

با عنایت به اینکه نظام اسلامی براساس معیارهای کلان مردم‌سالاری دینی اداره می‌شود، همچنان‌که نظارت بر قدرت و تحدید قدرت حاکمان و کارگزاران، از سوی نهاد حاکمیت صورت می‌پذیرد و در قالب قوانین کلان نظام، کارگزاران نظام را مأمور نظارت بر مدیران پایین‌دستی قرار می‌دهد و قوای سه‌گانه را مأمور نظارت و تحدید قدرت یکدیگر می‌کند، نظارت مردمی را نیز از نظر دور نمی‌دارد و در این راستا، نظارت مستقیم مردمی، نظارت نهادهای منتخب مردم و نظارت نهادها و سازمان‌های مردم‌نهاد را مورد عنایت قرار می‌دهد.

۱۰. اختصاصات نظارت ولایی

نظارت مطلوب شیعی در قالب نظارت ولایی از اختصاصات متعددی برخوردار است که آن‌ها

را از سایر دیدگاه‌ها و نظریات نظارتی متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها در پنج عرصه کلان «مبانی، مشروعیت، جامعیت، کارکردی و روزآمدی» بررسی می‌شود.

الف - از حیث مبانی

- نظریه نظارت ولایی بر رویکردی بومی (برگرفته از مبانی اسلامی) از ماهیت قدرت مبتنی است که برخلاف رویکرد شرانگاری قدرت، رویکرد شر لازم بودن قدرت و رویکرد ابزاری بودن (خنثی بودن ذاتی) قدرت، رویکرد خیرانگاری به قدرت سیاسی دارد و در عین حال، بر تأثیر کارگزاران قدرت در رویکرد آن به فساد تأکید می‌کند.

- براساس این نظریه، قدرت سیاسی، در اصل، مقوله‌ای الهی است که از جانب خداوند به مثابه صاحب اختیار قدرت، به برترین انواع بشر تفویض شده است و تفویض آن به حاکم از سوی مردم، منافاتی با رویکرد الهی آن ندارد. گرچه در نهایت، حاکم صاحب اختیار مردم نیست، بلکه به مثابه امانت‌دار (خداوند و مردم) باید مصالح الهی و مردمی را در رفتارهایش مدنظر قرار دهد.

- نظریه نظارت ولایی، ضمن اینکه بر تحقق حداکثری دین در جامعه تأکید می‌کند و خواستار اجرای حداکثری قوانین الهی و تحقق حاکمیت سیاسی مبتنی بر آموزه‌های اسلام است، بر رویکرد فقه سیاسی حداکثری در جامعه تأکید می‌کند و حکم به نظارت بر حاکم و کارگزاران براساس آموزه‌های فقهی می‌دهد.

- فرایند نظارت در رویکرد نظارت ولایی فرایندی منظومه‌وار است و ضمن اینکه بر مفهومی متمایز از نظارت تأکید می‌کند، بر ادله درون‌دینی و برون‌دینی مبتنی است و از الزاماتی متناسب با اداره مطلوب نظام سیاسی در جامعه برخوردار است.

ب - از حیث مشروعیت

- برخلاف برخی گزاره‌های فقهی در رویکرد فردی که صحت آموزه‌ها را در گرو استناد به منابع و ادله فقهی می‌دانند، در رویکرد حکومتی، استناد به منابع و ادله فقهی کافی نیست، بلکه تأثیر حکم در اداره نظام سیاسی و کارآمدی اداره حکومتی دینی به واسطه این حکم نیز مدنظر قرار می‌گیرد. بر این اساس، نظریه نظارت ولایی علاوه بر استناد به منابع و ادله فقهی، گونه مطلوب نظام اداره حکومت به واسطه این نظریه را هم مدنظر قرار می‌دهد. گرچه کارآمدی نظام سیاسی، در عرض حجیت آموزه‌های فقهی نیست، از شواهد حجیت آن آموزه‌ها خواهد بود.

- نظریه نظارت ولایی نه در ظرف حکومت دینی و نه در ظرف حکومت مردم‌سالار، بلکه در ظرف

و چهارچوب نظم مردم‌سالاری دینی - به‌مثابه‌ی نظم‌ی که واجد دو عنصر مردم‌سالاری و دینی بودن به‌صورت هم‌زمان و اصیل و برآمده از آموزه‌های دینی است - بدیهی است؛ بر این اساس، علاوه‌بر ضرورت پاسخ‌گویی حاکم نسبت به خداوند، حاکم باید نسبت به مردم نیز پاسخ‌گو باشد.

- نظریه‌ی نظارت ولایی، که نظارت بر قدرت سیاسی را مدنظر قرار می‌دهد، نظارت بر حاکم مطلوب در عصر غیبت (ولی فقیه) را باوجود اخلاف ولی فقیه و امام معصوم (علیه‌السلام)، براساس مبانی و ادله‌ی نظام ولایت تنظیم کرده است و جریان نظارت بر حاکم در عصر غیبت را براساس ضوابط حاکم بر نظام امامت جاری می‌داند.

- حجیت نظارت ولایی مستند به آموزه‌های دینی و نه برآمده از آموزه‌های عرفی و مستند به مبانی حاکم بر نظام‌های غربی است.

ج- از حیث جامعیت

- نظارت ولایی، مشتمل بر همه‌ی عرصه‌ها و جوانب حکومت است و راهکارهایی در تأسیس و تحقق قدرت، اعمال قدرت در جامعه، توزیع قدرت در سطح گونه‌های مختلف کارگزاران و عدم بقای قدرت نزد حاکمان و کارگزاران به‌صورت دائمی و گردش قدرت براساس ضوابطی مشخص است.

- در نظارت ولایی، علاوه‌بر اینکه نظارت درونی قدرت (براساس اوصاف و ویژگی‌های حاکم مثل عدالت و تقوا) مبتنی بر بازدارندگی فردی نسبت به خود وجود دارد، نظارت ولایی مشتمل بر نظارت بیرونی مبتنی بر نظارت ناظران بیرونی و ساختار نظارتی نیز هست.

- نظارت ولایی علاوه‌بر نظارت مبتنی بر فرهیختگی و آگاهی که از سوی عالمان و اندیشمندان صورت می‌پذیرد، مشتمل بر نظارت توده‌وار و نظارت فراگیر مردمی است.

- نظارت ولایی در همه‌ی عرصه‌های نظام سیاسی و قوای سه‌گانه آن وجود دارد. بر این اساس، علاوه‌بر اینکه مشتمل بر نظارت تقنینی است، مشتمل بر نظارت ساختاری و قضایی هم هست.

- در نظارت ولایی، علاوه‌بر اینکه حاکمان به کارگزاران نظارت دارند و قدرت آن‌ها را محدود می‌کنند و بر این اساس، نظارت در ساختار قدرت سیاسی نهادینه شده است، مشتمل بر نظارت از سوی مردم و نهادهای مستند به مردم مانند احزاب و پارلمان نیز است.

د- از حیث کارکردی

نظارت ولایی از حیث کارکردی، مشتمل بر ویژگی‌های متعددی است که از آن میان می‌توان به

امور زیر اشاره کرد:

- امکان قرائت‌های مختلف از نظارت ولایی و قابلیت اجرای آن در همهٔ زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به‌خاطر تشکیکی بودن) براساس قرائت‌های مختلف از آن وجود دارد.
- در نظارت ولایی، ضمن اینکه حاکم و کارگزاران از ماندگاری مطلق در منصب خویش برخوردار نیستند، توقیت حاکمیت حاکم مستند به بقای اوصاف و ویژگی‌های وی است. توقیت کارگزاران مقوله‌ای زمانی است و برای زمان‌های محدود و مشخص به آنان نصب شده است و پس از آن از مقام خود جدا خواهند شد.
- نظارت ولایی، ضمن اینکه به عدالت محوری و تحقق عدالت در جامعه مستند است، به هر فردی تفویض نمی‌شود و به منتخب مردم نیز واگذار نمی‌شود، بلکه به شایسته‌سالاری مستند است؛ از این رو، کارگزاری حاکم به افرادی با اوصافی با ویژگی‌های مطلوب تفویض می‌شود.

هـ- از حیث روزآمدی

نظارت ولایی، علاوه‌بر اینکه مبتنی بر اقتضائات و شرایط زمان بازخوانی می‌شود و در عصر حاضر می‌تواند مستند به امکان استفاده از مؤلفه‌های نظارتی مدرن باشد، به‌خاطر امکان صدور قرائت‌های متفاوت از آن، امکان قابلیت صدور به سایر نظام‌های سیاسی (مبتنی بر اقتضائات آن نظام سیاسی) را دارد. بر این اساس، این‌گونه از نظارت در عصر حاضر و مطابق با اقتضائات نظام اسلامی در عصر حاضر، بازخوانی و در قالب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است که با گونهٔ نظارت در نظریهٔ نظارتی حاکم بر نظم دموکراسی و نظم حاکم بر مشروطهٔ سلطنتی متمایز و متفاوت است.

جدول ۱. اشتراکات و افتراقات نظریه با نظریه‌های رقیب و موجود

ردیف	محورها	نظارت در نظام ولایی	نظارت براساس اسلام حداقلی	نظارت در نظام دموکراسی	نظارت در مشروطهٔ سلطنتی
۱	خیرانگاری قدرت	۱. خیرانگاری قدرت	۱. خیرانگاری قدرت	۱. قدرت به‌مثابه شر لازم	۱. قدرت به‌مثابه شر لازم
۲	حکومت به‌مثابه امانت الهی مردمی	۲. حکومت به‌مثابه امانت الهی	۲. حکومت به‌مثابه امانت الهی	۲. حکومت به‌مثابه امانت مردمی	۲. حکومت به‌مثابه ملک خانوادگی
۳	تحقق فقه حداکثری در حکومت	۳. تحقق فقه حداکثری در حکومت	۳. فقه به‌مثابه راهنمای امور فردی مؤمنان	۳. عدم تحقق شریعت در جامعه	۳. تحقق فقه حداقلی در حکومت
۴	رویکرد نظام‌واره به نظارت	۴. رویکرد نظام‌واره به نظارت	۴. فقدان نظام‌وارگی در نظارت	۴. رویکرد نظام‌واره به نظارت	۴. رویکرد نظام‌واره به نظارت

<p>۱. مبتنی بر خاستگاه غیرشرعی و فقدان مقبولیت</p> <p>۲. مبتنی بر فردسالاری</p> <p>۳. مبتنی بر نظریه سکولاریسم</p> <p>۴. مبتنی بر آموزه‌های سکولار و آموزه‌های ثانوی فقه</p>	<p>۱. مبتنی بر مقبولیت در عین کارآمدی</p> <p>۲. مبتنی بر مردمسالاری</p> <p>۳. مبتنی بر نظریه سکولاریسم</p> <p>۴. مبتنی بر عقل و تجربه</p>	<p>۱. مبتنی بر شرعیت</p> <p>۲. غیرمبتنی بر دین غیرمردم‌سالار</p> <p>۳. مبتنی بر نظریه امامت</p> <p>۴. مبتنی بر آموزه‌های فقه حدائق</p>	<p>۱. مبتنی بر شرعیت در عین کارآمدی</p> <p>۲. مبتنی بر نظریه مردمسالاری دینی</p> <p>۳. مبتنی بر نظریه امامت و ولایت فقیه</p> <p>۴. مبتنی بر آموزه‌های اصیل دینی</p>	از پیش مشروقی	۱.
<p>۱. نظارت در مرحله اعمال و توزیع قدرت</p> <p>۲. اکتفا به نظارت بیرونی</p> <p>۳. مبتنی بر نظارت نخبگانی و توده‌وار</p> <p>۴. مشتمل بر نظارت ساختاری و گونه ناقص از نظارت تقنینی و قضایی</p> <p>۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و گونه‌ای ناقص از نظارت از پایین به بالا</p>	<p>۱. نظارت همه‌جانبه در مراحل تأسیس، اعمال، توزیع و گردش قدرت</p> <p>۲. اکتفا به نظارت بیرونی</p> <p>۳. مبتنی بر نظارت نخبگانی و توده‌وار</p> <p>۴. مشتمل بر نظارت ساختاری، قضایی</p> <p>۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از پایین به بالا</p>	<p>۱. رویکرد نظارتی غیرناظر به ساختار قدرت</p> <p>۲. ابتنا بر نظارت درونی و بیرونی</p> <p>۳. غیرمشتمل بر نظارت نخبگانی و توده‌وار</p> <p>۴. غیرمشتمل بر نظارت ناظر به حکومت</p> <p>۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین</p>	<p>۱. نظارت همه‌جانبه در مراحل تأسیس، اعمال، توزیع و گردش قدرت</p> <p>۲. ابتنا بر نظارت درونی و بیرونی</p> <p>۳. مبتنی بر نظارت نخبگانی و توده‌وار</p> <p>۴. مشتمل بر نظارت تقنینی، ساختاری، قضایی</p> <p>۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از پایین به بالا</p>	از پیش مشروقی	۲.
<p>۱. قابلیت اجرا در نظام‌های سلطنتی</p> <p>۲. عدم توقیت سلطان و توقیت کارگزاران</p> <p>۳. رویکرد ناقص به عدالت سیاسی</p> <p>۴. مبتنی بر معیارهای سلطنت</p> <p>۵. مبتنی بر بقای سلطان و تحدید کارگزاران</p>	<p>۱. قابلیت اجرا در همه زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به‌خاطر تشکیکی بودن)</p> <p>۲. توقیت زمانی کارگزاران</p> <p>۳. مبتنی بر نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم</p> <p>۴. مبتنی بر گزینش مردم</p> <p>۵. مبتنی بر تحدید قدرت کارگزاران</p>	<p>۱. اختصاص به زمان حضور امام</p> <p>۲. عدم توقیت و تحدید حاکم (پارادوکس انتصاب و نظارت)</p> <p>۳. رویکرد عدالت محور</p> <p>۴. مبتنی بر شایسته‌سالاری</p> <p>۵. نظارت غیرمبتنی بر رویکرد حکومتی</p>	<p>۱. قابلیت اجرا در همه زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به‌خاطر تشکیکی بودن)</p> <p>۲. توقیت وصفی حاکم و توقیت زمانی کارگزاران</p> <p>۳. رویکرد عدالت همه‌جانبه</p> <p>۴. مبتنی بر شایسته‌سالاری</p> <p>۵. نظارت به جهت کارآمدی حاکم و تحدید قدرت کارگزاران</p>	از پیش کارکردی	۳.

۱. قابلیت استفاده از مؤلفه‌های مدرن و سنتی نظارتی ۲. قابلیت استفاده در نظام‌های سلطنتی ۳. غیرقابل تطبیق بر اقتضانات نظام جمهوری اسلامی ایران	۱. مبتنی بر مؤلفه‌های مدرن نظارتی ۲. قابلیت صدور به سایر نظام‌های سیاسی ۳. غیرقابل تطبیق بر اقتضانات نظام جمهوری اسلامی ایران	۱. مبتنی بر مؤلفه‌های سنتی فقه ۲. غیرقابل صدور ۳. مبتنی بر اقتضانات عصر حضور امام	۱. روزآمد بودن (مبتنی بر اقتضانات زمانه؛ امکان استفاده از مؤلفه‌های مدرن در راستای نظارت ساختاری) ۲. قابلیت صدور به سایر نظام‌های سیاسی ۳. قابل تطبیق بر اقتضانات نظام جمهوری اسلامی ایران در طول نظام نبوی و علوی (ولایی)	زایش روزآمدی	۹
--	---	---	--	--------------	---

۱۱. نتیجه‌گیری

براساس نظریه برآمده از مبانی دینی و علوم انسانی اسلامی، نظارت ولایی به مثابه نظریه نظارتی مطلوب شیعه، گونه‌ای از نظارت است که ضمن ابتنا به مبانی اصیل شیعه، رویکردی جهت اداره مطلوب نظام سیاسی دارد و در قرائتی حکومت‌محور از فقه شیعه ارائه شده است. این قرائت از نظارت که مبتنی بر چهارچوب کلان مردم‌سالاری دینی است، از نظریه‌های نظارتی ارائه شده در نظام‌های دینی و نظام‌های مردم‌سالار متمایز است و ضمن اینکه به مبانی دینی مستند است، از قابلیت اداره براساس نظم مردم‌سالار برخوردار است و به خاطر توانایی و ظرفیت آن جهت ارائه به مثابه الگوی جهانی نظارتی، از امکان قرائت‌هایی از آن در ساختار نظام‌های اسلامی و حتی غیراسلامی نیز برخوردار است. این نظارت که در نظام اسلامی در عصر حاضر و در قالب فقرات مختلف قانون اساسی ظهور یافته است، با توجه به پارادایم و چهارچوب حاکم بر آن، که بر نظم امامت و ولایت مبتنی است، از نظم نظارتی حاکم بر قرائت‌های مختلف مانند نظم دموکراسی و نظم مشروطه سلطنتی متمایز است و کارکردهای مخصوص به خود را دارد. همچنین، کارکردهای متفاوتی دارد که چون در راستای التزام به مبانی دینی است با کارکردهای سایر نظم‌های دیگر متمایز است.

کتابنامه

۱. نهج البلاغه.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله. ۱۳۷۸ ش. صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. حسینی زبیدی واسطی، سید محمد مرتضی. ۱۴۱۴ هـ. ق. تاج العروس. بیروت: دارالفکر. الطبعة الاولى.
۴. دلاوری، رضا. ۱۳۸۱. «نظارت بر قدرت از دیدگاه قرآن». فصلنامه علوم سیاسی. پاییز ۱۳۸۱. شماره ۱۹. صص ۱۱۲-۱۰۳.
۵. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد. ۱۴۰۴ ق. المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۶. سروش، عبدالکریم. ۱۳۷۶. مدارا و مدیریت. تهران: صراط.
۷. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب. ۱۳۷۱ ق. القاموس المحیط. مصر: مطبعة السعاده.
۸. قاضی، ابوالفضل. ۱۳۷۰. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۹. معین، محمد. ۱۳۸۷. فرهنگ معین. تهران: انتشارات ساحل.
۱۰. ملک افضل اردکانی، محسن. ۱۳۸۲. نظارت و نهادهای نظارتی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. نائینی، محمدحسین. ۱۳۶۱. تنبیه الامة و تنزیه الملة. تهران: شرکت‌های انتشار. چاپ هشتم.